

جنبش مردمی و جناح‌های مختلف حکومت

علیرضا تقفی خراسانی

شنبه ۳ مرداد ۱۳۸۸

جنبش اجتماعی مردم ایران که این روزها مرحله‌ی حساسی را می‌گذراند در سی سال اخیر با افت و خیزهای فراوانی روبرو بوده است. این حرکت مردم که نمی‌توان آن را از مبارزات سی سال گذشته جدا کرد، در ابعاد مختلف همان خواسته‌های سی ساله گذشته را دنبال می‌کند. خواسته‌هایی که نه تنها هیچگاه بر آورده نشده بلکه در مبارزات مختلف بخش‌های گوناگون جامعه همواره مطرح شده و به شدیدترین وجه از جانب سرکوب‌گران با آن برخورد شده است.

در برخی مقالات و نوشته‌های تحلیل‌گران چپ در غرب (کسانی که روشنفکران و چپ‌های ایرانی داخل کشور انتظار همراهی و همفکری از آنان را دارند) آنچه که در روزهای پس از انتخابات در ایران رخ داده با عنوان "انقلاب رنگین" خوانده می‌شود و گاه از شکست آن ابراز شادمانی می‌کنند و پیروزی یک جناح را تیریک می‌گویند، شاید به این دلیل که تبلیغات ضدامریکایی دولت ایران تنها چیزهایی است که در مطبوعات و رسانه‌های غربی منتشر و منعکس شده است. در برخی از رسانه‌های غربی با جار و جنجال زیاد روی آن چه که پس از انتخابات در ایران رخ داده مانور داده می‌شود و کسانی که هیچ‌آشنایی با خواسته‌های مردم ما ندارند به نوعی خود را همراه با آن نشان می‌دهند که گویا برنامه‌ریزان این حرکت هستند. در دوران حاکمیت رسانه‌ها و جار و جنجال‌های تبلیغاتی، این درهم ریختگی و اغتشاش اخبار و مواضع، بسیاری نظرات عوض می‌شود و به نظر می‌رسد این مساله هدفمند باشد. جالب است که دو طیف فکری مختلف حرکت مردم را مخملین می‌نامند، هر دو این طیف‌ها تنها ظاهر مساله را مشاهده می‌کنند و به باور مردم، کسانی که امروز دم از انقلاب مخملین و رنگی می‌زنند و جنبش اجتماعی ما را با آن مقایسه می‌کنند چه از جانب چپ و چه از جانب راست شناخت درستی از این جنبش ندارند.

دلایل و مدارک فراوانی وجود دارد که در سی سال گذشته همواره دولت‌های حاکم در ایران مورد حمایت امریکا و متحدانش و بطور کلی نظام حاکم در غرب بوده‌اند و تا کنون چالش جدی در بین آنان صورت نگرفته است و آنچه شاهدش هستیم (شعارهای مرگ بر امریکا و نابود باد اسرائیل و دیگر شعارهای ضد غربی و یا حملات دولت امریکا به ایران و...) تنها بازی موش گریه‌ای است که برای منحرف کردن افکار عمومی طراحی شده است و آنچه که تعیین کننده‌ی سیاست‌هاست، سودهای کلان اقتصادی است... *

برای این باور مستندات بسیاری می‌توان ارائه کرد. یک ضرب‌المثل فارسی وجود دارد: "دم خروس را باور کنیم یا قسم حضرت عباس" در طی این سی سال آنقدر دم خروس از قبای روباه بیرون زده که قابل انکار نیست و انکار آن تنها از حکومت‌های سرمایه‌دار غربی و حکومت ایران برمی‌آید. این موش و گربه بازی سود کلانی برای شرکت‌های سرمایه‌داری در بر دارد. زیرا دولت‌های کشورهای سرمایه‌داری بزرگ مانند امریکا و اروپا و یا روسیه و دیگران، با تبلیغ بر روی مسائلی مثل پرونده‌ی سلمان رشدی، حقوق بشر، و یا پرونده‌ی هسته‌ای در ایران و فشار آوردن روی دولت می‌توانند قراردادهایی با سودهای افسانه‌ای ببندند و امتیازاتی شبیه قراردادهای ترکمانچای و دوره‌ی قاجار را از دولت ایران بگیرند. کما اینکه در این سال‌ها این کار را کرده‌اند.

در این فضا (مخصوصا با وجود تحریم) بخش بزرگی از معاملات قاچاق انجام شده و می‌شود که سودهای آن را نمی‌توان با سودهای معاملات رسمی مقایسه کرد. (برای هر دو طرف معامله و دلالت این معاملات که معمولا آقازاده‌ها هستند.) به عنوان مثال ایران سومین وارد کننده‌ی سیگار از امریکاست، البته نه به صورت رسمی. و یا خرید سلاح و قطعات مورد نیاز موشک‌ها و هواپیماهای جنگی و... (۱)

برای روشن‌تر شدن این مساله موضوع را از آغاز مرور می‌کنیم.

از ابتدا، روی کار آمدن حکومت اسلامی مورد توافق چهار کشور صنعتی (آمریکا انگلیس فرانسه، آلمان) در کنفرانس گوادلوپ قرار گرفت و در همان زمان بود که انقلاب مردم ایران در توافق میان بنیادگرایان و غرب به مسیری خاص هدایت شده و سازش بزرگ

صورت گرفت. (۲) هدف نامه‌های رد و بدل شده در آن زمان میان رهبران مذهبی و غرب و حمایت آشکار محافل غربی از رهبران مذهبی در ایران روشن است. سیاست‌های آن دوران مثل ایجاد کمربند سبز به دور شوروی سابق و ایجاد قطب‌های مذهبی برای شکست اردوگاه شرق و... در مطالب دولتمردان آن زمان به صراحت گفته می‌شد. این مطلب آنقدر آشکار است که کسی را یارای انکار آن نیست و هرکس دستی در اخبار و رسانه هادارد میتواند مدارک آنرا به وضوح مشاهده کند.

پس از آن گروگان‌گیری دیپلمات‌های امریکایی بود که بسیار در باره آن صحبت شده است و مطابق با اسناد آن زمان هدف اصلی آن انحراف مبارزات مردم برای استقلال از امریکا و کل نظام سرمایه‌داری جهانی بود. در این راستا پس از سرکوب نیروهای مستقل داخلی، گروگان‌ها به دولت محافظه‌کار ریگان تحویل شد. آقای ریگان در جلوی دوربین‌های پرنور رسانه‌ها اعلام کرد که بهترین هدیه‌ی ریاست جمهوری‌اش را از رهبری ایران دریافت کرده‌است. در این زمان اسارت‌بارترین قراردادهای (قرارداد الجزایر که نخست وزیر وقت و معاون او در بستن این قرارداد مشارکت داشتند) برای تحویل این گروگان‌ها از جانب بنیادگرایان مورد قبول قرار گرفت که حتی رییس‌جمهور وقت (بنی‌صدر) در مخالفت با بنیادگرایان، آن را قرارداد وثوق‌الدوله نامید.

پس از آن جریان ایران کنترال و مسافرت‌های محرمانه مک فارلین معاون ریاست جمهوری آمریکا به ایران پیش آمد که گزارش‌های آن به تفصیل در شرح کمیسون تاور آمده است و نتیجه آن افشای رابطه‌ی پنهانی فروش اسلحه از طریق منابع غیررسمی به دولت ایران به مدت ۵ سال بود. درآمد حاصل از این معاملات به حساب نیروهای سرکوبگر در آمریکای لاتین واریز شد. کم کم روشن شد که ایالات متحده حداقل ۲۰۰۸ موشک تاور و ۲۳۵ موشک هاوک به ایران فروخته است. همچنین مشخص شد قسمت اعظم محموله‌های ایالات متحده را اسرائیل فراهم کرده است. (۳)

پس از آن ماجرای سال ۶۷ (۱۹۸۸) یعنی قتل عام زندانیان سیاسی در سکوت کامل امریکا و غرب صورت گرفت و در آن زمان یک پرونده‌ی رسمی در مجامع بین‌المللی برای این نسل‌کشی تشکیل نشد در حالی که در همان زمان دولت لیبی برای سرنگون کردن یک هواپیمای ۲۰۰ مسافر به دادگاه‌های بین‌المللی کشیده می‌شود مگر جان انسان با انسان فرق دارد؟ تنها فرق آن می‌تواند این مساله باشد که قتل عام شدگان سال ۱۹۸۸ در ایران از نظر سیاسی مخالف سلطه امریکا و غرب بوده‌اند. پس ارزش مطرح کردن ندارند!! (۴)

بعد از قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۹۸۸ حکومت ایران جایزه‌اش را با سرازیر شدن وام‌های مختلف دریافت کرد و بر طبق آمار رسمی در ظرف سه سال نزدیک به ۵۰ میلیارد دلار از منابع مختلف غربی وام دریافت کرد و به اصطلاح دوران سازندگی را گذراند. این وام‌ها به دولت ایران اجازه داد تا مخالفان خود را در اقصی نقاط جهان به قتل برساند که نمونه‌های آن را در میکونوس و موارد دیگر که به گفته منابع مستقل بیش از ۲۰۰ مورد در خارج از کشور بوده است مشاهده کردیم.

قتل دکتر قاسملو، بختیار، کاظم رجوی، فرخزاد و صدها قتل داخلی نظیر فروهرها، مختاری و پوینده‌ها در زیر چشم به هم زده و خواب‌زده‌ی غربی‌ها صورت گرفت. جالب است بدانیم که در هر یک از این دوران‌ها یکی از جناح‌های درگیر امروزی قدرت برتر بودند. پس از افشای این اعمال غرب به حمایت از اصلاح‌طلبان و اصلاحات سیاسی در ایران روی آورد و با دولت اصلاحات وارد معامله شد قراردادهای کلانی مانند توتال، رویال داچ شل در حوزه‌های نفت و گاز در این دوره بسته شد و امتیازات بزرگی همانند کرسنت، ایرنسل و غیره به شرکت‌های بزرگ بین‌المللی واگذار شد و شرکت‌های بزرگی همانند هالبرتون (متعلق به دیک چینی و کاندولیزارایس) در ایران فعال شدند. در این دوره ظاهراً اصلاح‌طلبی، درحقیقت پشت پرده، نهادهای سرکوب بازسازی شد که امروز نتایج آن را می‌بینیم. سکوت همان غربی‌ها در سرکوب ۱۸ تیر ۸۷ و سکوت در برابر انواع شکنجه و تجاوز به دستگیرشدگان - زیرا در آن زمان امریکا هم از همین روش‌ها در گوانتانامو و دیگر جاها استفاده می‌کرد. و ضمناً با دولت اصلاحات به بده بستان‌های مختلف در عراق و افغانستان و خاورمیانه و شبه‌جزیره بالکان مشغول بود - انطباق روش‌های غرب با روش‌های حکومت ایران در این دوره بیانگر نبودن اختلاف جدی میان آنهاست.

درباره این همکاری‌ها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- همکاری امریکا و ایران در شبه‌جزیره بالکان و تکه پاره کردن یوگسلاوی سابق یکی از درخشان‌ترین همکاری‌ها میان بنیادگرایی اسلامی و سیاست‌های توسعه‌طلبانه غرب است. در این زمینه همکاری‌های دوطرف در چند پاره کردن یوگسلاوی سابق و قراردادهای دوجانبه هم‌زمان با اوج قتل مخالفان حکومت ایران در سراسر جهان بود.

با شروع جنگ در یوگوسلاوی سابق محمد رضا نقدی در رأس گردانی از پاسداران سپاه قدس به بوسنی و هرزگوین اعزام شد و تا پایان بحران در آن منطقه یکی از سه فرمانده ارشد نظامی سپاه پاسداران در بوسنی بود. در همین زمان امریکا و ناتو یک پوشش هوایی برای خنثی کردن نیروی هوایی یوگوسلاوی برقرار کرده بودند تا نیروهای مجاهدین و کمک های ایران به بوسنی برسد.

رسم دلیچ در جریان جنگهای بالکان فرماندهی داوطلبان اعزامی از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به بوسنی هرزگوین را نیز برعهده داشت. داوطلبان ایرانی که از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به بوسنی اعزام شده بودند، تحت فرماندهی همین نظامی مسلمان بوسنیایی عمل می کردند. اگر چه فرماندهی پایگاه به عهده افسران سپاه پاسداران بود، ولیکن داوطلبان ایرانی در چارچوب بریگاد المجاهد عمل می کردند. این بریگاد در سال ۱۹۹۳ میلادی بیش از ۲ هزار داوطلب خارجی را در بر می گرفت و به گفته علی احمد، مجاهد افغانی که در حال حاضر در زندان زینیتسا به سر می برد، از جمله مسوول قتل ۲۴ غیرنظامی کروات در روستای دلیچ است. در سال ۱۹۹۳ میلادی همین بریگاد در اوراساچ دهها زندانی صربتبار را نیز به قتل رسانید و سرهای آنها را بعد از مرگ از بدن جدا کرد و در خیابانهای این روستا به نمایش گذاشت.

رسم دلیچ، ژنرال ۵۶ ساله ارتش جمهوری بوسنی هرزگوین متهم به جنایات جنگی، پاکسازی قومی، و نسل کشی شده است. وی در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ میلادی، بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ فرماندهی سپاه المجاهد را برعهده داشت. از جمله اتهاماتی که ژنرال دلیچ باید در لاهه به آنها پاسخ گوید تجاوز به دهها زن و دختر صرب و کروات از سوی داوطلبان خارجی که تحت فرماندهی او عمل می کردند، است. رسم دلیچ در سالهای اخیر با چند شرکت صادرات و واردات که توسط خاریس زیلاسیچ، مسوول سابق سازمان امنیت بوسنی پایه گذاری شده اند و عمدتاً با جمهوری اسلامی دارای روابط بازرگانی هستند، همکاری داشت.

۲- همکاری ایران و امریکا در روی کار آوردن حکومت کرزای در افغانستان

کنفرانس آلمان برای افغانستان پس از طالبان آغازی برای هماهنگی میان ایران و غرب درباره افغانستان پس از طالبان بود. این همکاری در تمام دوران حاکمیت شوروی سابق ادامه داشت و ایران همگام با غرب در تقویت و تسلیح مجاهدین افغان مشارکت فعال داشت. کمک های اطلاعاتی و تسلیحاتی ایران به مجاهدین افغان و آموزش های نظامی به آنان در طول دوران مبارزاتشان آنقدر متنوع و فراوان است که نیازی به ذکر تک تک آنها نیست.

همکاری دو طرف در مورد افغانستان در شرایط کنونی با شرکت نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس افغانستان در لاهه ادامه یافته است. در کنار خبرهایی چون احتمال همکاری جمهوری اسلامی با ناتو و یا خبرهایی که اخیراً در زمینه مذاکرات رژیم اسلامی با نمایندگان شرکت های خصوصی آلمانی در رابطه با استفاده از خاک ایران به منظور ارسال تجهیزات و ادوات غیرنظامی برای نیروهای آلمانی مستقر در افغانستان انتشار یافته، همچنین پیام اوباما به عنوان نمونه هایی از چرخش در شکل پیشروی سیاست آمریکا در قبال ایران قابل ذکر است. (۵)

در ماه مارس خیری دهان به دهان می شد. به موجب این خیر دولت با ناتو و امریکا یک قرارداد محرمانه امضاء کرده که بموجب آن محموله های نظامی آنها از طریق خاک ایران به داخل افغانستان منتقل می شود. این قرار داد بدون اطلاع نمایندگان مجلس بسته شده و یگانه کسی که در جریان جزئیات آن قرار داشته منشی مخصوص رهبر، بوده است. از جمع نمایندگان مجلس نیز یگانه کسی که در جریان این قرارداد بوده رئیس کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس بوده است. روزنامه ساندی تایمز چاپ لندن در شماره یکشنبه ۲۹ مارس ۱۹۰۹ (نهم فروردین) نوشته است که ایران و آمریکا اولین دور مذاکرات خود را در خصوص پایان جنگ در افغانستان برگزار کرده اند.

این روزنامه می نویسد دیپلمات های ایرانی و آمریکایی ۲۷ مارس در مسکو در کنار یک دیپلمات بریتانیایی، که نقش واسطه را میان آنها ایفا میکرد، و به ابتکار دولت روسیه، به گفتگو نشستند. پتریک مون رییس بخش آسیای مرکزی و جنوبی وزارت امور خارجه آمریکا و معاون وزیر امور خارجه ایران، در این مذاکرات شرکت داشتند. پس از اعتراض برخی نمایندگان مجلس به بی خبری مجلس از قراردادهای مهمی مانند این قرارداد، از طرف اعضای کمیسیون امنیت و سیاست خارجی گفته شد که چون پاکستان گرفتار اوضاع نامساعد سیاسی شده، امریکایی ها برای عبور محموله های نظامی خود به افغانستان از طریق ایران امتیازهای مهمی به ایران دادند، اما هیچکس نگفت این امتیازها کدام بوده و به چه مقامی و در چه مذاکره ای داده شده است.

۳- همکاری ایران و امریکا در روی کار آوردن حکومت اسلامی در عراق بر طبق نظرسنجی‌های پس از اشغال، مردم عراق خواهان یک حکومت سکولار بودند. این نظرسنجی‌ها به وسیله مراکز معتبری همچون دانشگاه آکسفورد مورد تایید قرار گرفت. (۶) اما مذاکرات و توافق‌های ایران با امریکا به روی کار آمدن دولت نوری‌المالکی منجر شد و نیروهای سکولار از حکومت کنار گذاشته شدند. ایران و امریکا در باره ی عراق سه دوره مذاکره داشتند که در هر دوره ی آن مقامات بلند پایه ی نظامی و امنیتی دو طرف مشارکت داشتند. یکی از این مذاکرات در هفتم خرداد ۸۶ برگزار شده است که آسوشیندپرس در ۲۷ اردیبهشت ۸۶ این خبر را به نقل از وزیر امور خارجه ی ایران در پاکستان اعلام کرد.

هر چند هر دو طرف در رسانه‌های عمومی یکدیگر را به کارشکنی در امنیت عراق متهم می‌کردند. اما همکاری دو طرف باعث روی کار آمدن وثبات دولت فعلی در عراق شد که همگان می‌دانند از دوستان نزدیک دولت ایران هستند و اغلب اعضای دولت فعلی کسانی بوده‌اند که سال‌ها در ایران زندگی کرده‌اند و هیچ دولتی در منطقه به اندازه ی ایران در عراق صاحب نفوذ نیست.

۴- در سه دهه ی اخیر ایران و امریکا با همراهی نظام جهانی سرمایه‌داری در سه مورد فوق برای روی کار آوردن حکومت‌های مذهبی همکاری نزدیکی داشته‌اند و در هر یک از موارد اگر همکاری غرب و ایران نبود روی کار آوردن این حکومت‌های مذهبی امکان‌پذیر نبوده و در نتیجه نگهداری این کشورها برای گسترش سرمایه‌های بین‌المللی و آرامش برای آمادگی آنان جهت سرمایه‌گذاری فراهم نمی‌شد. اما در همین دوران منافع اقتصادی در معامله با خود ایران فراموش نشده است.

در مورد معاملات اقتصادی کلان در طی این سال‌های اخیر علاوه بر خرید تسلیحات از منابع دست اول و دوم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

● خبرگزاری فارس به نقل از مجیک سیتی گزارش داده است: شرکت نفتی هالیبرتون آمریکا علی‌رغم تحریم اقتصادی علیه ایران، ۴۰ میلیون دلار تجهیزات نفتی به این کشور فروخته است. پس از تصویب قانون تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران، شرکت هالیبرتون برای این که بتواند در کشورهای تحت تحریم سرمایه‌گذاری کند، اقدام به تاسیس شعبه‌های خارجی کرد، چرا که قانون تحریم اقتصادی، سرمایه‌گذاری شعبه‌های خارجی شرکت‌های امریکایی را در کشورهای تحت تحریم منع نمی‌کند. ویلیام تامسون، بازرس نیویورک، شرکت هالیبرتون را به خاطر فعالیت در ایران مورد بازجویی قرار داد. ولی مسئولان شرکت هالیبرتون معتقدند، فعالیت‌های این شرکت در ایران منع قانونی نداشته است.

نایب رئیس هیات مدیره و مدیرعامل شرکت اورینتال کیش و دیک چنی معاون رئیس جمهور امریکا، دو نفر اصلی زمینه‌ساز قرارداد هالیبرتون- اورینتال در ایران بودند. سفر چنی به ایران در سال ۷۹ که برای آماده سازی قراردادهای نفت و گاز در ایران صورت گرفت، تا مدتها محرمانه باقی ماند. اما اصل ماجرا از این جا شروع می‌شود که برنده شدن شرکت هالیبرتون در مناقصه حفاری پارس جنوبی به سال ۸۱ (۲۰۰۲) باز می‌گردد. قرارداد با ارزشی که برابر آن، این شرکت متعهد به حفر ۱۲ حلقه چاه در فازهای ۹ و ۱۰ پارس جنوبی گردید و قرار شد تا پایان سال ۸۵ و در مدت ۵۲ ماه، در دو بخش خاکی و دریایی، ایران به گاز دست یافته و ۵۰ میلیون مترمکعب گاز طبیعی و بیش از ۴۰۰ تن سولفور از آن استحصال نماید.

در این قرارداد البته هالیبرتون تنها نبود بلکه کنسرسیوم هالیبرتون-اورینتال، مشترکاً برنده مناقصه شده بودند. ماجرا از اینجا جالب‌تر می‌شد که هالیبرتون برای حفر هر چاه مبلغ ۲۳ میلیون دلار پیشنهاد داده و جمعاً خواستار دریافت ۲۸۲ میلیون دلار شده بود اما دولت وقت ایران که به عنوان کارفرما می‌بایست کمترین مبلغ پیشنهادی را بپذیرد، در قرارداد منعقد شده مبلغ ۳۶۰ میلیون دلار (۸۰ میلیون بیشتر از پیشنهاد شرکت امریکایی) به کنسرسیوم هالیبرتون- اورینتال بخشید! (۷)

● قرارداد مونتاز ۵۵۰۰۰ اتومبیل کرایسلر در زمانی که این شرکت در آستانه ی ورشکستگی است. در اخبار آمده است که: چندین معاون سپاه پاسداران با همراهی و همکاری چند دلال بین‌المللی در دوی برای مذاکره جهت همکاری با شرکت بحران زده "کرایسلر" امریکا که در حال ورشکستگی است به دوی آمده بودند. به همین دلیل فرودگاه و شهر دوی را برای ایرانی‌ها امنیتی کرده بودند. تا آنجا که اطلاع حاصل شده هیات نظامی ایران توانست با "کرایسلر" امریکا به توافق اولیه برای خرید موتورهای شرکت کرایسلر دست یابد و این بزرگترین یاری ممکن در شرایط کنونی به کرایسلر در حال ورشکستگی امریکا بود.

در این مذاکرات فرماندهان و کارشناسان اقتصادی سپاه تحت عنوان شرکت سایپا موافقت خود را با خرید ۵۰۰۰ اتومبیل کرایسلر جهت مونتاژ در ایران اعلام داشتند. واسطه های غیرایرانی این معامله چند دلال کویتی و اماراتی هستند. این هیات تحت پوشش همراهی با تیم فوتبال ایران به دوبی سفر کرده بودند. گفته می‌شود؛ مدیرعامل سایپا که به دستور رییس جمهور به این سمت گمارده شد نیز در هیات مذاکره کننده با کرایسلر امریکا حضور داشته است.

پیش از این هم وزیر صنایع و معادن در حاشیه ششمین نمایشگاه بین‌المللی صنعت خودرو در تهران، با اعلام امضای قرارداد تولید بنز در ایران گفت: بنز ۳۲۰ و ۲۴۰ از سال بعد به بازار عرضه خواهد شد، اما تولید آن بسیار محدود خواهد بود. که البته باز مثل همیشه در ابتدای افشای این اخبار، همه‌ی آنها تکذیب شد!

صحبت از این قراردادها در زمانی است که آقای بوش در ۱۲ دسامبر پذیرفت که وامی به میزان ۴،۱۳ میلیارد دلار از محل طرح نجات سیستم بانکی به جنرال موتورز و کرایسلر بدهد. اینکار به این شرکت ها اجازه ادامه بقا می‌داد. این مذاکرات و معامله که عملاً کمک به کرایسلر امریکا برای بیرون آمدن از بحران تولید است، با آن شعارهایی که فرماندهان سپاه و رئیس جمهور درباره به زمین گرم خوردن امریکا و ابراز خوشحالی از بحران و فروپاشی امریکا خطاب به مردم می‌گویند در مغایرت کامل قرار دارد. (۸)

● برطبق گزارش **وال استریت ژورنال**: «از آغاز ماه ژوئن امسال، ایران بیش از یک میلیون تن گندم از ایالات متحده آمریکا خریداری کرده که در نوع خود رقم بسیار بالایی محسوب می‌شود. این میزان گندم سه تا چهار درصد صادرات سالانه‌ی گندم آمریکا است، ضمناً آمار وزارت کشاورزی آمریکا نشان می‌دهد که آخرین خرید گندم ایران از آمریکا به سال ۱۹۸۲-۱۹۸۱ باز می‌گردد که در آن زمان ۷۲۸ هزار تن گندم به ایران صادر شد.

● فروش دستگاه های تولید پارازیت و فیلترینگ به دولت ایران توسط کشورهای که در ظاهر دم از دموکراسی می‌زنند و برای قربانیان ایرانی در این روزها سینه چاک می‌کنند. مساله فیلترینگ سایت‌ها و تجهیزاتی که جمهوری اسلامی از امریکا و انگلیس خریده و اسرائیل نیز دستی در آن داشته، در يك میزگرد مطبوعاتی در تهران بررسی شد. در این میزگرد، مدیرعامل شرکت دیتای مخابرات گفت: در سال‌های گذشته شرکت مخابرات بیش از ۷ میلیارد تومان برای اجرای فیلترینگ هزینه کرده است. همچنین، دبیر انجمن صنفی کارفرمایان شبکه‌های اینترنتی، در باره خریدار این نرم‌افزارها گفت: نرم‌افزار و سخت‌افزار آمریکایی مورد استفاده برای فیلترینگ در شرکت مخابرات ایران، با برگزاری يك مناقصه داخلی که شرکت عصر دانش افزار بعنوان برنده آن اعلام شد، از يك شرکت انگلیسی خریداری شده است. (۹)

● در اوایل اردیبهشت ماه شرکت کارگزاری وال استریت که برای یکی از صندوق‌های بازنشستگی آمریکا کار می‌کند در نامه ارسالی خود به وزارت اقتصاد همچنین تقاضا کرده‌است حدود مالکیت و دیگر قوانین پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی در بورس تهران به آنها اعلام شود. (۱۰)

● دو غول بانکداری آمریکا؛ سیتی‌بانک و گلدمن‌ساش هم خواهان حضور در ایران شده بودند. سیتی‌بانک متعلق به سیتی‌گروپ دومین بانک بزرگ آمریکاست که ۵ درصد سهام آن متعلق به یک شاهزاده سعودی است و ظاهراً وی نیز واسطه مذاکره این بانک با بانک مرکزی شده است. گلدمن‌ساش نیز یکی از غول‌های وال استریت در زمینه سرمایه‌گذاری است و رابرت زولیک، رئیس فعلی بانک جهانی قبلاً رئیس این موسسه بوده است.

● چندی پیش نیز تماس ایران با سازمان پیمان اتلانتیک شمالی - ناتو- پس از سی سال مجدداً برقرار شد و نمایندگان دو طرف در خصوص قاچاق مواد مخدر و مشکل پناهندگان افغان مذاکره کردند. باراک اوباما در استراتژی جدید خود برای بازگرداندن ثبات به افغانستان پیشنهاد تشکیل یک گروه تماس منطقه‌ای را ارایه کرده است که شامل ایران نیز می‌شود. به نوشته ساندی تایمز، هدف نهایی اوباما استفاده از این مذاکرات برای متقاعد کردن ایران به گفت و گو برای پایان دادن برنامه تحقیقات اتمی آن کشور است.

در ماجرای ایران کنترلاً به خرید اسلحه از اسرائیل اشاره شد. رابطه‌ی اقتصادی ایران با اسرائیل یا اسرائیل با ایران تنها به این گونه معاملات پنهان محدود نشده است. برای روشن شدن مطلب به موارد زیر نیز اشاره می‌کنیم:

- شرکت نستله یکی از شرکت‌هایی است که اسناد ارتباط آن با اسرائیل و محافل صهیونیستی توسط برخی جناح‌های حاکمیت افشا شده است. شرکت نستله در ۱۰۰ کشور جهان ۳۵۰ شعبه دارد که ایران نیز از آن جمله است و به دلیل ارتباط وسیع اقتصادی با اسرائیل، در

نقاط مختلف جهان این شرکت توسط گروه‌های مختلف، تحریم شده است. محصولات تولیدی شرکت نستله در ایران عبارتند: ۱-غذای کودک سرلاک ۲- آب معدنی آناهیتا تحت پوشش شرکت آناهیتا پلور

- محصولات وارداتی شرکت نستله در ایران: ۱- قهوه فوری نسکافه ۲- شیرخشک کافی میت ۳- پودر گوشت مگی ۴- شیرخشک نان

۵- انواع شکلات از قبیل کیت کت و اسمارتیز ۶-غذای حیوانات خانگی فریسی (واردات توسط شرکت پارس پوران). (۱۱)

- شرکت کوکا کولا:

این شرکت نیز به داشتن رابطه نزدیک با اسرائیل مشهور است. طرف قرارداد این شرکت شرکت خوشگوار مشهد و آستان قدس رضوی است. (۱۲)

به گزارش خبرنگار مهر به نقل از تایمز، "دانا بولدن" یکی از مدیران شرکت کوکاکولا گفتند: این شرکت از اداره کنترل دارایی‌های خارجی آمریکا مجوز فروش کنسانتره نوشابه به ایران را گرفته است..... بولدن همچنین در واکنش به خبر مجمع مطالبه مردمی مشهد درباره انتقال سالانه ۱۵۰ هزار دلار از طریق یک شرکت ایرلندی به کوکاکولا نیز گفت: به دلایل خاصی من نمی‌توانم درباره کشورهایی که ما به آنها صادرات داریم و یا روابط مالی داریم و در آنجا کوکاکولا تولید می‌کنیم اظهار نظر کنم. کوکاکولا که پس از انقلاب اسلامی از بازار ایران خارج شده بود از سال ۱۹۹۴ با امضای قرارداد فرانشیز با شرکت‌هایی از جمله خوشگوار مجدداً وارد بازار ایران شد که شرکت‌های ایرانی از طریق یک شرکت ایرلندی به نام کوکاکولای آتلانتیک و بعدها از شرکت کنسانتره Drogheda مشهد نوشابه کوکاکولا را دریافت می‌کردند. محصولات تولیدی شرکت خوشگوار تحت لیسانس شرکت کوکاکولای آمریکا در ایران:

۱- نوشابه کوکا کولا ۲- نوشابه فانتا ۳- نوشابه اسپریت

محصولات تولیدی شرکت ساسان تحت لیسانس شرکت پیسی‌کولای آمریکا:

۱- نوشابه پیسی کولا ۲- نوشابه میراندا که بازار بزرگی در ایران و منطقه را تسخیر کرده است. (۱۳)

از این موارد در مورد کشورهای بزرگ سرمایه‌داری دیگر مانند فرانسه، انگلیس و آلمان و ... بسیار می‌توان مثال آورد، چرا که دولت ایران آن حساسیت آمریکا و اسرائیل را در مورد این کشورها ندارد. به مواردی چند اشاره می‌کنیم:

۱- بخش اعظم بنزین وارداتی ایران توسط شرکت ریالینس، شرکت فرانسوی توتال، شرکت های سویسی ویتول و گلنکور و شرکت بریتانیایی بریتیش پترولیوم تامین می شود. شرکت بیمه لویز لندن بیمه کننده بیشتر محموله‌های بنزین صادراتی به ایران است. گفته می‌شود "بانک صادرات و واردات آمریکا" در سال های گذشته وام هایی را به ارزش تقریبی ۹۰۰ میلیون دلار در اختیار شرکت ریالینس قرار داده است. وام‌های مشابهی به شرکت ریالینس در سال مالی ۲۰۱۰ که در ماه اکتبر امسال آغاز خواهد شد، و در همین رابطه وزیر خارجه آمریکا خانم کلینتون در ۲۹ تیر در سفر به هند به این شرکت اطمینان داد که تحریم بنزین ایران فعلاً منتفی است. (۱۴)

حتما به این دلیل که در اوج ناآرامی‌ها ماشین‌های نقل و انتقال نیروهای امنیتی نیاز مبرمی به سوخت دارند. مردم هم که با پای پیاده راهپیمایی می‌کنند و نیازی به سوخت ندارند !!!

۲- ایران خودرو به همراه مجموعه سایپا، انحصاری عینی بر بازار خودرو اعمال می‌کنند: سایپا ۳۵ درصد بازار و ایران خودرو ۵۵ درصد آنرا در اختیار دارد. پس از آزاد شدن واردات در این بخش، ایران خودرو با شرکت‌های خارجی طرح همکاری مشترک ریخت: ۷۵۰ هزار اتومبیل در سال ۲۰۰۴، یک میلیون و صد هزار در سال ۲۰۰۶ و یک میلیون و دویست هزار در سال ۲۰۰۸ به فروش رفته است.

برای ایران خودرو این همکاری با قصد حفظ برتری‌اش در بازار و دستیابی به تکنولوژی‌های جدید انجام گرفت که برای بالا بردن کیفیت محصولات‌اش و اشاعه بین‌المللی آنها ضروری است. گروه پژو- سیتروئن که از سال ۱۹۹۲ برای ساخت ۴۰۵ (که ۶۰ درصد آن در داخل تولید می‌شود) با ایران خودرو همکاری صنعتی داشت با امضای قراردادی در مارس ۲۰۰۱ گام جدیدی به جلو برداشت: توافقنامه برای مونتاژ اتومبیل‌های ۲۰۶ و ۳۰۷ با نقش محدود داخل در تولید آنها.

شرکت رنو نیز برای مونتاژ لوگان (نام ایرانی آن تندر است) یک شرکت مشترک با دو غول صنایع اتومبیل ایران بوجود آورد. ۵۱ درصد سهام این شرکت که رنو پارس نام دارد متعلق به رنو است و ایران خودرو و سایپا ۴۹ درصد آنرا مشترکاً در اختیار دارند.

جالب آنجا است که صنایع نفت و گاز و اتومبیل که بیشترین سرمایه‌های امریکا و اروپا در آنها مشغول به کار هستند، و سودهای کلانی هم از آنها می‌برند در بدترین شرایط به لحاظ نیروی کار قرار دارند و این طرفداران حقوق بشرکشورهای غربی تا کنون کمترین اعتراضی به شرایط استثمار وحشیانه نیروی کار در این صنایع نکرده‌اند. از جمله آنکه طی بخش‌نامه‌های رسمی هر گونه تشکیک کارگری در این صنایع، حتی انجمن اسلامی، ممنوع است. در حالیکه در سایر بخش‌ها انجمن اسلامی وابسته به کارفرما تشویق می‌شود، اما در این صنایع بدترین فشارها به کارگران وارد شده و کمترین اعتراضی در این بخش‌ها کافی است تا سروکار کارگران با نیروهای امنیتی باشد. در این واحدها نیروهای امنیتی تحت عنوان حراست دفتر و دستک رسمی وسیعی دارند.

باید در نظر بگیریم که صنایع نفت و گاز و خودرو که در انحصار کامل سرمایه‌های غربی است بیش از ۹۰ درصد اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهد و معلوم نیست اگر یک حکومت طرفدار کامل غرب در ایران بر سر کار بود دیگر چه کاری می‌توانست انجام دهد تا وفاداری خود را به غرب اثبات کند. در این زمینه‌ها هر دو جناح حاکم همیشه در وحدت کامل بوده و هستند.

۳- در ماه بهمن ۸۷ یکی از نمایندگان عضو حزب کارگر در مجلس عوام بریتانیا، طی جلسه علنی، که به پرسش و پاسخ دولت و نمایندگان، پیرامون مسایل داخلی و خارجی اختصاص دارد، با طرح موضوع جریمه فوق العاده سنگین بانک لوید تی اس پی انگلیس به اتهام پول‌شویی برای ایران، از گوردون براون نخست وزیر آن کشور در این مورد توضیح خواست. بانک لوید تی اس پی، با اعلام قبول اقدام به پول‌شویی برای ایران و در نتیجه نقض قوانین امریکا و ندیده انگاشتن تحریم‌های بین‌المللی بانکی در این مورد، از پرداخت داوطلبانه یک جریمه ۳۵۰ میلیون دلاری به امریکا خبر داده بود. مطابق این اقدام، اسناد و مدارک بانک یاد شده برای تحقیق بازرسان گشوده خواهد شد و در صورت اثبات این موضوع که بخشی از پول‌های شسته شده به منظور کمک به گروه‌های تروریست بمصرف رسیده است، انگاه مدیران بانک در معرض محاکمه قانونی قرار خواهند گرفت!!

یعنی آنکه اصل پول‌شویی از جانب نمایندگان پارلمان دولت فخریه برای ایران اشکال ندارد و دولت‌مردان ایران حق دارند دارائی‌های غارت شده از ایران را به دیار فخریه بفرستند تنها نباید صرف فعالیت‌های تروریستی شود. که البته آنهم تعبیر خود را دارد و کشتن مخالفان را می‌شود نادیده گرفت.

بانک لوید تی اس پی که اخیرا از یک کمک بزرگ مالی دولت بریتانیا برای فرار از ورشکستگی بر خوردار شده، پذیرفته است که در انتقال ۳۰۰ میلیون دلار پولهای ایران به امریکا ایفای نقش کرده است. این پول‌ها، مطابق اطلاعات موجود، پس از تبدیل شدن به دلار امریکا، به حساب موسسات صوری در نیویورک و اریز و از آن مبدا به مقصدهای دیگری در سراسر جهان انتقال یافته‌اند. گزارش‌ها همچنین حاکی است که بیش از ده بانک معتبر جهان در اجرای پول‌شویی برای ایران دست داشته و تا کنون موفق شده‌اند میلیاردها دلار از حواله‌های مالی متعلق به ایران را تبدیل و به حسابهای مورد نظر واریز کنند.

۴- فروش سهام کارخانه‌ها و معادن ایران به شرکت‌های خارجی و چندملیتی. فروش ۶۱ درصد سهام مس ایران به سوئدی‌ها و معادن طلا به بریتانیا و...

۵- و اخیرا بازی موش و گربه در باره‌ی پرونده‌ی هسته‌ای و کشتار اخیر مردمی که در تظاهراتی آرام حقوق اولیه و آزادی‌های اجتماعی را خواستارند. هر چند در ظاهر ژست‌هایی برای محکوم کردن دولت ایران گرفته می‌شود اما در واقع هیچ اقدام جدی در این مورد صورت نگرفته است به عنوان مثال تنها مدت زمان صدور روادید به مقامات ایرانی را طولانی کرده‌اند.

در حالی که در هندوراس که مردم به گلوله بسته نشدند، تمام کشورهای اروپایی سفیران خود را از آن کشور خارج کردند اما در ایران بیش از ۱۵۰ نفر کشته شدند اما حتی یک کشور سرمایه‌داری هم سفیر خود را از ایران خارج نکرد و حتی برای سفرهای دیپلماتیک هم هیچ محدودیتی بوجود نیاوردند. علاوه بر آن حساب‌های متعدد مقامات ایرانی در این کشورها محفوظ است. پس مشخص می‌شود برای این دولت‌ها رفتار حاکمان با مردم و رعایت حقوق بشر دارای اهمیت چندانی نیست و چیز دیگری سیاست‌های جاری آنان را در رابطه با کشورهایی مانند ایران تعیین می‌کند. سوال اصلی اینجاست که این حکومت تا کنون چه ضرری برای دولت‌های سرمایه‌داری غرب داشته است؟

همکاری واقعی با مردم، خودداری از فروش کالاهایی است که برای سرکوب و سانسور مردم ایران به کار می‌رودنه کالاهایی که زندگی

مردم عادی را آن چنان تحت فشار قرار می دهد که درکنار تورم افسار گسیخته امان از آنان می برد و همچنین قطع ارتباطات اقتصادی با دولت ایران و یا سفر مقامات به اصطلاح دیپلماتیک، بلوکه کردن حساب های میلیاردری حاکمان و ...

اما آیا سودهای کلان می گذارد که دولت های سرمایه داری چنین کنند؟ در این سال ها همواره حاکمان ایران چه اصلاح طلب و چه اصول گرا بی کم و کاست سیاست های WTO و بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را اجرا کرده اند. و هزاران ایرانی در این مسیر صدمه بسیار دیده اند. واحدهای تولیدی بسیاری تعطیل شده و یا خصوصی سازی شده و سپس تعطیل گشته و ایران تبدیل به بازار مناسبی برای کالاهای کشورهای بزرگ سرمایه داری گشته است. صدها هزار نفر بیکار و آواره شده اند و ملیونهانفر مجبور به ترک دیار شده تا نیروی کار خود را ارزانتر در اختیار سرمایه های جهاتی قرار دهند. تمام این مسایل در سه دهه ی اخیر با همکاری هر دو جناح حکومت جمهوری اسلامی صورت گرفته است و بار تمام این اعمال بردوش مردم ما بوده است به گونه ای که تمام مردم این مسایل را با تمام وجود احساس کرده اند.

حرکت متضاد میان دو جناح که هر یک برای داشتن سهمی بیشتر با دیگری مبارزه می کند نه تنها با این سابقه برای مردم ما تفاوت چندانی ندارد بلکه مساله اصلی شکستن آن ماشین سرکوبی است که در این سه دهه با این همکاری وسیع میان نظام سرمایه داری غرب با بنیادگرایی در منطقه ایجاد شده است. بنیاد گرایی در منطقه به آن چنان اهرمی برای سرکوب مبارزات مردم منطقه تبدیل شده است که به راحتی نمی توان با آن مقابله کرد و این مساله را مردم ما درک می کنند.

آن گاه که مردم از تضاد بوجود آمده میان جناح های قدرت برای سهم بیشتر استفاده می کنند بدان خاطر است که در برابر قدرت منسجم و تقویت شده ی بنیاد گرایی که یک ماشین سرکوب وسیع، بی رحم و خشن و بدون هیچ گونه محدودیتی بوجود آورده اند، تنها می توان به شکاف میان آن امید بست. و مردم از این شکاف برای بیان خواسته های خود استفاده می کنند. بر خلاف بعضی تحلیل ها که یک جناح را نماینده ی کارگران و اقشار پایین جامعه و جناح دیگر را اقشار متوسط و یا نولیبرال می دانند، باید گفت که هیچ یک از این دو جناح چنین نمایندگی ها و چنین طرفدارانی ندارند. هنگامی می توان از نمایندگی و حمایت مردمی از یک جناح صحبت کرد که یک نهاد بی طرف بتواند آزادانه در این مورد تحقیق کند و یا آنکه حداقلی از آزادی های سیاسی وجود داشته باشد تا بتوان در آن اظهار نظر کرد. کسانی که چنین تحلیل هایی ارائه می دهند باید بگویند که امار و اطلاعات خود را با تکیه به کدام نهاد معتبر در داخل ارائه می دهند و یا آنکه آن حد اقل هایی که بتوان اظهار نظر کرد در کجا وجود دارد؟ آنچه در این زمینه جریان دارد یک بنیاد گرایی مورد حمایت نظام سلطه ی جهانی است که در برابر مردم قرار دارد.

بسیاری که از دور دستی بر آتش دارند نمی دانند که مردم ما در سی سال گذشته با ارتجاع قدرتمندی مواجه بوده اند. ارتجاع قدرتمندی که از همکاری کل نظام سرمایه داری با یک سیستم قرون وسطایی سرکوب ناشی شده است. قتل عام ها و شیوه های شکنجه و سرکوب در ایران با هیچ یک از کشورهای دیگر قابل مقایسه نیست.

اکنون مردم ایران با آن شرایط وحشتناک تنها راه اعتراض خود را در شکاف میان این حاکمیت وحشتناک یافته اند و این مساله ای است که متأسفانه عده ای به آن توجه ندارند. حاکمیت خاص در اینجا با هیچ یک از کشورهای امریکای لاتین و یا بلوک شرق قابل مقایسه نیست. با یک تظاهرات ساده ی اول ماه مه با شدیدترین وجه برخورد شد، تجمعات آرام مردم با گلوله پاسخ داده شد. حداقل ۲ زندانی دستگیر شده در ۱۸ تیر در زندان و به خاطر صدمات ناشی از رفتارهای خشن در زندان کشته شده اند. خشونت به کار رفته از جانب پلیس در آن با هیچ کدام از خشونت های موجود در سی سال گذشته در کشورهای دیگر قابل مقایسه نیست.

این همه درس هایی بوده که مردم ما در سی سال گذشته دریافته اند و اکنون از این شکاف بوجود آمده برای بیان خواسته های خود هوشمندانه استفاده می کنند. شعارهایی نظیر: "هاشمی حرف نرنی خانی" در حقیقت کشاندن بخشی از حاکمیت به چالش با بخش دیگر است در حالی که مردم هر دو بخش را به خوبی می شناسند. این نشان از هوشیاری مردم است. آن کس که گمان می کند مردم دنباله رو یک جناح در مبارزه با جناح دیگر شده اند، بهتر است سری به خیابان ها بزند و با مردم صحبت کند و از ظن خود یار دیگران نشود. اما مردم ما به نیروی خودشان حقشان را می گیرند.

به همین جهت است که بسیاری از روشنفکرانی که در سال های اخیر مورد انواع آزارها قرار گرفته اند، اعتقاد بر آن دارند که در این اعتراضات باید شرکت کرد و آن را ارتقا داد. خواسته های اصلی مردم که همان برکناری ماشین سرکوب است را مطرح کرد. ماشین

سرکوبی که شامل حداقل ۹ نوع پلیس است: بسیج، سپاه، نوپو، نیروی ویژه، نیروی انتظامی، پلیس امنیت، اطلاعات، اطلاعات سپاه، پلیس قضایی و ...

برخوردهای دوگانه و گاه چندگانه رسانه‌های نظام جهانی سر مایه داری با مبارزات مردم ما بیانگر آن است که آنان به هیچ وجه تمایل به رادیکالیزه شدن جنبش و گسترش خواسته‌های مردمی ندارند بلکه خواهان هدایت آن با راه‌های از پیش تعیین شده هستند.

وجه مشترک نیروهای واپس‌گرا از اصلاح‌طلب و محافظه‌کار تا نظام سرمایه‌داری جهانی آن است که تمام این سه وجه از رادیکالیزه شدن حرکت مردمی و بالا رفتن خواسته‌های آن وحشت دارند و با تمام وجود تلاش می‌کنند با سازش‌های خود جلو رادیکالیزه شدن جنبش را بگیرند. زیرا هم اینان و هم آنان می‌دانند در میان مردم ما جایی ندارند و خواسته‌های مردم فراتر از آن است که آنان بتوانند بر آورده کنند.

هر یک از سه وجه فوق، یعنی نظام سلطه‌ی جهانی، و دو وجه بنیادگرایی (محافظه‌کار و اصلاح‌طلب) سعی در جلوگیری از رادیکالیزه شدن خواسته‌های مردم منطقه به شیوه‌ی خود دارند. و از آنجا که نظام سلطه‌ی جهانی نیز یک دست نمی‌باشد، بخش‌های مختلف آن هر کدام با یکی از جناح‌های و در تقویت آن هم جهت حرکت می‌کنند. جناح‌های محافظه‌کار که هم چنان به شیوه‌ی چماق و سرکوب معتقد است، پاداش خود را با سکوت و یا اعتراضات کم رنگ نظام سلطه‌ی جهانی، همراه با قرار و مدارهای پنهانی دریافت می‌کند. جناح اصلاح‌طلب پشتوانه‌ی خود را بازار آزاد و رسانه‌های پرسروصدای غربی همراه با وعده‌های بهشت برین نظام سرمایه‌داری و آزادی‌های پرزرق و برق نظام سرمایه‌داری می‌داند. این جناح ممکن است در انتها حداکثر به برداشتن حجاب اجباری و آزادی چند خواننده و هنرپیشه‌ی هالیوودی خواسته‌های مردم را محدود کند و از تعرض به اصل نظام سودمحور با تمام توان جلوگیری خواهد کرد. زیرا اساساً تا کنون هیچ برنامه‌ی اقتصادی متفاوتی ارائه نداده است. نظام سلطه‌ی جهانی نیز از انتقال قدرت از یک جناح به جناح دیگر چندان متضرر نشده و چندان هم خوشحال نخواهد شد زیرا در هر دو صورت منافع او تامین است، بلکه میان جناح‌ها حرکت می‌کند یا بهتر بگوییم بازی می‌کند. رسانه‌های پر قدرتش را در خدمت رنگی کردن و یا رنگی نشان دادن حرکت مردم قرار می‌دهد تا با در هم ریختن مفاهیم و مغشوش کردن مرز میان حرکت‌های رادیکال مردم و حرکت‌های فرمیستی بتواند رادیکالیسم این جریان را گرفته و رهبری آن را به گونه‌ای هدایت کند که به اصل نظام سودمحور ضربه‌ای نخورد و هم چنان بتواند به قراردادهای پر آب و نان و سودهای افسانه‌ای امیدوار باشد.

امروز خواسته‌های واقعی مردم بپاخواسته استقلال و آزادی از این اتحاد نامقدس نظام سلطه‌ی جهانی با بنیادگرایی است که به قدرتی وحشتناک در سرکوب هر گونه ندای آزادی‌خواهی در ایران و منطقه تبدیل شده است. و نظام سلطه‌ی جهانی دریافته است که مافع اقتصادی و سیاسی او در وحدت با نوعی بنیادگرایی است که منافع او را تامین کند. تقویت و تثبیت حکومت‌هایی مانند ایران، عربستان، عراق، افغانستان، امارات، پاکستان و حتی ترکیه ضرورت تداوم سلطه‌ی سرمایه‌ی جهانی در منطقه است.

زیرنویس‌ها

* به گزارش بخش اخبار شرکت بازرگانی بین المللی آزاد (فیت)، به نقل از روابط عمومی گمرک ایران در ۱۵ دی ۱۳۸۷ و براساس گزارش‌های دفتر آمار و فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات گمرک، طی ۹ ماهه سال جاری صادرات ایالات متحده آمریکا به ایران با ۲۲۲،۳۸ درصد رشد نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۴۱۳ میلیون و ۱۱۶ هزار دلار افزایش یافته و این کشور از این نظر در رتبه هیجدهم قرار دارد. سهم ایالات متحده آمریکا از کل واردات کشورمان در مدت یاد شده ۰،۹۷ درصد بود. در حالی که کشور انگلستان به لحاظ واردات در رتبه ششم و پس از سوئیس و جمهوری کره جای گرفته است. انگلستان در ۹ ماهه سال جاری به میزان یک میلیارد و ۵۷۸ میلیون و ۸۱۰ هزار دلار انواع کالا به ایران صادر کرد و ۳،۷۱ درصد از کل ارزش واردات کشورمان را به خود اختصاص داد. سهم چین از واردات کشورمان سه میلیارد و ۷۶۵ میلیون و ۹۸۳ هزار دلار به میزان ۸،۸۶ درصد و از کل صادرات یک میلیارد و ۴۹۲ میلیون و ۹۰ هزار دلار بود. آمارها حاکی از افزایش ۰۳/۶۵ درصدی صادرات ایران به چین در مدت یاد شده است در حالیکه واردات ایران از چین ۲۶،۴۷ درصد رشد یافته است. آلمان با اختصاص ۹،۷۶ درصد از ارزش کل واردات از این حیث در رتبه دوم قرار دارد اما از نظر صادرات با ۱،۵۸ درصد رتبه نوزدهم را به خود اختصاص داده است. سهم آلمان از واردات کشورمان چهار میلیارد و ۱۴۷ میلیون و ۷۷۸ هزار دلار و از صادرات ۲۲۰ میلیون و ۸۳۶ هزار دلار بود. در مدت یاد شده

واردات ایران از آلمان ۵,۳۶ درصد افزایش داشته و این در حالی است که صادرات ایران به آلمان ۱۷,۷۰ درصد کاهش داشته است. امارات متحده عربی در ۹ ماهه امسال با اختصاص ۲۵,۱۰ درصد از واردات و ۱۲,۸۲ درصد صادرات بزرگترین شریک تجاری کشورمان بود. سهم این کشور از صادرات کشورمان در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۶,۱۰ درصد و به لحاظ واردات ۴۰,۹۴ درصد افزایش یافته است. براساس گزارش‌های دفتر آمار و فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات گمرک با اینکه کشورهای آلمان، سوئیس، انگلستان، فرانسه و ایتالیا از نظر حجم واردات به ایران در میان ده کشور عمده قرار دارند اما از نظر صادرات کشورهای یاد شده در بین ده کشور عمده جایگاهی ندارند و تنها کشور بلژیک با اختصاص رتبه یازدهم نخستین کشور اروپایی محسوب می‌گردد که بیشترین میزان صادرات را به کشورمان داشته است.

۱- هر از چندگاهی اخبار این معاملات به رسانه‌ها درز می‌کند هر چند اول هر دو طرف آن را تکذیب می‌کنند اما بعد از مدتی ثابت شده است. در یکی از آخرین این گونه خیرها گفته می‌شود که در ژانویه ۲۰۰۷، حدود ۲۰۰ میلیون دلار از قطعات حساس، موشک‌های AIM-54C و رادارهای موجود در انبار نیروی دریایی ایالات متحده، از طریق قاچاقچیان بازار سیاه اسلحه، توسط ایران خریداری شده است که پرونده آن در دادگاه‌های امریکا مفتوح است. تا کنون و در طی سال‌های گذشته ده‌ها نفر به اتهام نقض قوانین تحریم ایران و انتقال غیر قانونی تجهیزات نظامی به ایران تحت پیگرد قرار گرفته و یا محکوم شده‌اند.

۲- کنفرانس گوادلوپ در ۱۴ دی ماه ۱۳۵۷ تشکیل شد و پس از آن تماس با مقامات مذهبی ایران آغاز شد (روزنامه اطلاعات ۱۶ دیماه ۱۳۵۷)
۳- دو دلال خصوصی اسلحه در این میان نقش داشتند: یک فرد سعودی به نام عدنان خاشوقچی و یک ایرانی به نام منوچهر قربانی فر که بعضی او را مشاور نخست وزیر ایران می‌دانند. علاوه بر این یک دلال سلاح اسرائیلی، به نام ال شویمر، نیز توسط لدین و به سفارش دیوید کیمچ به مک فارلین معرفی شد.

در نهایت لدین در اواخر جولای با کیمچ، قربانی‌فر و شویمر و اسرائیلی دیگری به نام یاکوف نیمرودی (رابط نظامی پیشین اسرائیل و ایران) در اسرائیل ملاقات کرد. در نهایت این امر سبب شد برای برقراری رابطه با ایران در سازمان امنیت ملی طرحی تازه ریخته شود و ایالات متحده به منظور صیانت گروگان‌های خود، موشک ضد تانک تاو و موشک ضد هوایی هاوک را به ایران بفروشد.

در ۳۰ آگوست اسرائیل احساس کرد از طرف سازمان امنیت ملی اجازه یافته است که ۵۰۰ موشک تاو خود را به ایران بفروشد و ایالات متحده این تعداد را جایگزین خواهد کرد. ۱۰۰ عدد از این موشک‌ها در ۳۰ آگوست ۱۹۸۵ به ایران تحویل داده شد و ۴۰۰ موشک باقی مانده در ۱۴ سپتامبر به دست ایران رسید. این معامله باعث شد یکی از گروگان‌های امریکایی به نام بنیامین ویر در ۱۴ سپتامبر آزاد شود. (خبرگزاری فارس، ویژه‌نامه دفاع مقدس)

۴- در این رابطه پس از سروصدای بسیار محافل مستقل، دولت ایران از نماینده‌ی حقوق بشر سازمان ملل آقای گالیندوپل، برای بازدید از زندان‌های ایران دعوت کرد. که البته معلوم نشد گزارش ایشان به چه کار آمد و بیشتر به نظر می‌رسید این سفر برای ماست ملی کردن قضیه و انحراف افکار عمومی و گشودن راه پرداخت وام‌ها به ایران بود.

۵- روزنامه‌ی آلمانی "کلنر اشتات آنتسایگر" به نقل از محافل دیپلماتیک در پاکستان.

۶ - دکترین شوک نامی کلین بخش ۷ ص ۴۲۱ یازده ماه پس از سقوط صدام بر طبق نظر سنجی دامشگاه آکسفورد تنها ۲۱ درصد از عراقی‌ها خواهان حکومت مذهبی بودند

۷- راه آینده، شماره ۵، نگاهی به سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز، علیرضا ثقفی

۸- "یکی از پرونده‌های اصلی آقای باراک اوباما، قلب صنعت اتومبیل امریکا از حرکت باز می‌ایستد"، نوشته Laurent CARROUE، لوموند

دیپلوماتیک - www.piknet.com

۹- مشاورین شبکه افق اندیشه غرب

<http://dibanetwork.net/mods.php?id=Content> - <http://dibanetwork.net>

۱۰- نقل از وطن امروز

۱۱- آقای پیتر برایک نماینده وقت شرکت نستله جایزه جو بیلی را در سال ۱۹۹۸ از بنیامین ناتان یاهو دریافت نمود اسم وی در لیست منتشر شده توسط virtual Israel web site در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۸ در بخش صنایع غذایی دیده می‌شود که صحت این لیست توسط کمیسیون حقوق بشر اسلامی به تایید رسیده است

(توضیح: جایزه جو بیلی جایزه ای است که اسرائیل به اشخاص یا سازمانهایی که منظور توسعه اقتصادی این رژیم در خاک فلسطین اشغالی سرمایه‌گذاری می‌کنند پرداخت می‌کند سهم نستله از این جایزه: ۲۴٪ از ۶/۵ میلیون دلار کمکهای اسرائیل به شرکتهای حامی اقتصادی این رژیم در سال می‌باشد. ۱)

۲. به گزارش رویتر پخش شده در ساعت ۱۷:۱۲ دقیقه بعد از ظهر روز ۲۴ دسامبر سال ۲۰۰۰ از برنامه اخبار تلویزیون تلاویوگزارش روزنامه معاریو در یکشنبه همان هفته شرکت نستله مرکز تحقیق و توسعه خود را در شهرک سدیروت در شمال غزه که ۲۳۰۰۰ صهیونیست در آن ساکن هستند را افتتاح نموده است و دیگر اینکه ساختمان اصلی شرکت نستله در همین شهرک قرار دارد

۳. شرکت نستله در سال ۲۰۰۲ سهام خود در (osem Investment شرکت تولید محصولات غذایی در اسرائیل) را از ۱۰٪ به ۵۰٪ افزایش داد و مشمول معافیت مالیاتی این رژیم شد. <http://www.arabia.com/Qatar/business/article/English/0,5508,36207,00.html>

۱۲ - به گزارش وب سایت رسمی دولت اسرائیل شرکت کوکا کولا در سال ۱۹۶۶ با تا سیس یک کارخانه در اسرائیل به تحریم اقتصادی اعراب علیه اسرائیل دهن کجی نمود وگام مهمی را در راه تثبیت این رژیم برداشت. ۱

۲- به گزارش Southern Shofar روزنامه رسمی یهودیان در آلاباما هیات اقتصادی دولت اسرائیل در تاریخ ۲۹ می ۱۹۹۷ در یک ضیافت شام که در آتلانتا برگزار شد از نماینده شرکت کوکا کولا به خاطر پشتیبانی اش از اسرائیل در مقابل تحریم اقتصادی اعراب در سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۸۰ تقدیر نمود. (<http://www.bham.net/shofar/1997/0697/nbriefs.html>) کوکا کولا توسط شرکت میتر که بوسیله آژانس یهود پشتیبانی می شود برای کارگزارانش دوره های آموزشی حمایت از اسرائیل (شامل مشاجره اعراب و اسرائیل) را برگزار میکند

<http://www.meitar.org.il/news/news.htm>

۵. به گزارش روزنامه هآرتص در تاریخ ۱۹ جولای ۲۰۰۲ شرکت کوکا کولا به منظور اشتغال زایی برای ۷۰۰ اسرائیلی کارخانه ای را در شهرک کیریات گات واقع در حيفا بنا میکند.

<http://www.inminds.co.uk/boycott-news-0226.html>

۶. کوکا کولا به اسرائیل کمک نظامی می کند:چندی پیش آژانس یهودی دیاسابورا ، با انتشار گزارشی از حمایت گسترده شرکت های بزرگ جهان به صهیونیسم و رژیم صهیونیستی پرده برداشت . در این گزارش آمده است شرکتهای نوشابه سازی کوکاکولا و پپسی ، هر کدام معادل ۲/۳ میلیارد دلار در سال برای تحقق آرمانهای این آژانس کمک میکنند که این رقم ۵/۴٪ کل فروش سالانه این شرکتها که بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار می باشد را تشکیل می دهد .

اما نکته مهم آن است که شرکت کوکاکولا اخیرا تجهیزات رایانه ای بسیار مدرنی را به ارزش ۱/۳ میلیارد دلار در اختیار ارتش اسرائیل قرار داده است .

۱۳ - تاریخ: شنبه ۶ آبان ۱۳۸۵ کد مطلب: ۲۲۷۳ - motalebe.ir :

۱۴ - (عصر ایران ۲۹ تیر ۱۳۸۸) خبرگزاری ریا نووستی، روسیه، ۱۸ فروردین

